سخنی دربارهٔ حدیث
« نحن معاشر الانبیاء لانورث »

نوشته شیخ مفید (متوفی ۴۱۳)
ترجمه: محمدرضا آرام*

چکیده : یکی از سخنان منسوب به رسول خدا ﷺ، این است که از حضرتش نقل می‌شود: « نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة ». دانشمندان شیعه و سنی دربارهٔ این حدیث منسوب، از نظر سند و دلالت گفتگو کرده‌اند. در این گفتار، بیان شیخ مفید ـ محدّث، فقیه و متکلم بزرگ شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری ـ در مورد این سخن را می‌خوانیم. شیخ مفید، در اینجا فقط در مورد دلالت حدیث سخن می‌گوید و به فرض صحّت حدیث، جمله را به دو شکل می‌خواند، و قرائتی را ترجیح می‌دهد که بر اساس آن، معنای جمله چنین می‌شود: « ما گروه پیامبران، مالی از خود به جای نمی‌گذاریم که صدقه باشد »، یعنی اینکه صدقاتی که از ما به جای می‌ماند، بازماندگان ما حقّ تصّرف در آن را ندارند، گر چه در شدّت فقر و گرفتاری باشند. این رساله با وجود اختصار، نمونه‌ای بارز از فقه الحدیث تطبیقی است.

کلید واژه : مفید، محمدبن محمدبن نعمان/ محدثان شیعه، قرن پنجم هجری / فقه الحدیث تطبیقی / احادیث جعلی / پیامبران، ارث گذاشتن آنها.

---

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

۱ ـ مقدمه

الف ـ سخنی در بارهٔ شیخ مفید(ره):

ابوعبداللّه محمدبن محمدبن نعمان بن عبدالسلام عکبری بغدادی در ذیقعده سال ۳۳۶ هـ‌ق در عکبری ـ که در ده فرسنگی بغداد واقع شده است ـ چشم به جهان گشود و در شب جمعه سوم رمضان سال ۴۱۳ هـ‌ق در بغداد وفات یافت. از القاب وی می‌توان به « شیخ مشایخ شیعه » و « فخرمکتب » اشاره کرد.

شیعه و سنی بر علم و فضل و عدالت و وثاقت و جلالت شأنش اتفاق نظر دارند. وی استاد سید مرتضی و شیخ طوسی بوده و سید مرتضی در «میدان اشنان» بغداد بر پیکر او نماز خوانده است.

شیخ مفید، فقیه و متکلم امامیه اثنی عشری است که در عصر خود در تمام علوم، به ویژه علم کلام تبحر داشت. مکتب کلامی شیعه در عصر او به اوج کمال خود رسید و کرسی علم کلام که در آن زمان یکی از بزرگترین مناصب علمی بشمار می‌آمد بـه وی تعلق داشت، ابن الندیم در باره او می‌گوید: « انتهت فی عصرنا ریاسة متکّلمی الشیعة الیه، مقدم فی صناعة الکلام علی مذهب اصحابه، دقیق الفطنة، ماضی الخاطر، شاهدته فرأیته بارعاً ». (الفهرست، ص ۲۲۶)

از مفاد کلام تراجم نگاران بر می‌آید که وی در مناظره و حاضر جوابی تبحر و مهارت خاصّی داشته است. وی معاصر « قاضی عبدالجبار » و « قاضی ابوبکر باقلانی » بود، با آن دو مناظراتی داشت و همین مناظرات باعث شهرت او و تقرب او نزد « عضدالدوله دیلمی » گردید. و گویند لقب مفید را « علی بن عیسی رمانی معتزلی » یکی از متکلمان نامی آن زمان در عهد جوانی شیخ به وی داده است.

« یافعی » گوید: مفید در کلام و فقه و جدل برجسته بود و با اهل هر عـقیده و هـر مسلک بزرگ و با عظمت در دولت آل بویه، مناظره مـی‌کرد. (مـرآةالجـنان، ج ۳، ص ۲۸) از سخن خطیب بغدادی در تاریخ بغداد چنین بر می‌آید که اهل سنت از تأثیر سخن شیخ مفید و استحکام منطق وی در دعوت به مذهب شیعه به تنگ آمده بودند و با ارتـحال وی، آسوده شدند. (تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۱)

شیخ مفید زعامت شیعه را در قرن چهارم تا اوائل قرن پنجم به عهده داشته است، بالغ بر دویست کتاب نوشته، که نجاشی در رجال خود از آنها نام می‌برد. بیشتر این تألیفات در نقد و بررسی علمای مذاهب دیگر از قبیل: جاحظ، ابن عباد، علی بن عیسی رمانی، ابی عبدالله بصری، ابن نباته، جبائی، ابن کلاب، خالدی، نسفی، کرابیسی، عتبی، حلاج و غیره است. شماری از این تألیفات نیز در پاسخ به سئوالات وارده از بلاد دور و نزدیک است.

یکی از مهمترین آثار شیخ مفید، رساله مقنعه است، متن فقهی جامع و مستحکمی که بوسیلهٔ شیخ طوسی شرح گردید و به صورت کتاب «تهذیب الحکام» درآمد که یکی از کتب اربعه حدیثی شیعه محسوب می‌شود. قسمتهای اول کتاب التهذیب در حال حیات وی نگاشته شده است.

علاوه بر آن، از جمله کتابهای شیخ مفید، کتابهای ذیل را می‌توان برشمرد: الامالی، الجمل، اوائل المقالات، الاختصاص، الافصاح، الارشاد.

مرحوم شیخ مفید در بغداد وفات یافت، هشتاد هزار نفر در تشییع جنازه‌اش شرکت نمودند ودر حرم کاظمین به خاک سپرده شد. در بارهٔ شخصیت ایشان بنگرید به فصلنامهٔ تراثنا، شماره ۳۰ و ۳۱ (ویژه نامهٔ شیخ مفید) و مجموعهٔ مقالات کنگره شیخ مفید.

ب ـ سخنی در بارهٔ حدیث «نحن معاشر الانبیاء ...»[۱]

یکی از سخنانی که در صدر اسلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده شد، این سخن بود که: «نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة».

در بارهٔ این سخن و این نسبت، از همان روزهای پرماجرا تاکنون، بحث‌ها و گفتگوهای فراوان انجام شده و همچنان ادامه دارد.

امّا در مورد این سخن، از چند جهت می‌شود گفتگو کرد:

---

۱ ـ این سطور، با استفاده از مقدمهٔ استاد محقق سیدمحمد رضا حسینی جلالی بر اصل رسالهٔ شیخ مفید، به نگارش در آمد.

اول ـ از جهت سند، دوم ـ از جهت دلالت.

از نظر سند، این خبر، خبر واحد است، که تمام سندهای آن به ابوبکر می‌رسد. شگفت اینکه حضرت زهرا علیهاالسلام در خطبهٔ مشهور خود، نسبت این سخن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ـ خصوصاً بانتیجه‌ای که از آن گرفته شد ـ به صراحت ردّ می‌کند،در حالی که اگر واقعاً چنین کلامی از پیامبر بود، شایسته‌ترین فرد به شنیدن و روایت آن، خاندان رسول خدا به ویژه دخت گرامی ایشان بود، تا این کلام را بشنود و تکلیف خود در مورد ارث پدر را بداند.به هرحال،به فرض صحّت،این خبر،حکم خبرواحد دارد.البته برخی ازبزرگان شیعی، بر اساس ادلّهٔ خود، حکم به جعلی بودن آن نیز داده‌اند، که مجال بحث در اینجا نیست.(۱)

دوم ـ از نظر دلالت.

ازجنبهٔ دلالت،درمورد محتوای سخن،صرف نظرازصحّت صدور آن، گفتگومی‌شود. واین راهی است که فقیه بزرگوارشیعه جناب شیخ مفید دراین رساله پیموده است.

از مهم‌ترین مباحث شیخ مفید در این رساله، آن است که جملهٔ یاد شده را دو گونه می‌شود خواند:

درگونهٔ اوّل، جملهٔ « ما ترکناه صدقة » جمله‌ای جدید است و معنای مستقلی دارد. بر این اساس، اعراب « صدقة » رفع می‌شود.

درگونه دوم، جملهٔ « ما ترکناه » مفعول دوم فعل « لا نورّث » است. بر این اساس، اعراب « صدقة » نصب می‌شود.

معنای سخن منسوب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، در دو حالت چنین می‌شود:

گونه‌اول:ماگروه انبیاچیزی به ارث نمی‌گذاریم.آنچه ازمابه جای می‌ماند،صدقه‌است.

گونه دوم: ماگروه انبیا، چیزی به ارث نمی‌گذاریم که صدقه باشد.

می‌دانیم که مهم‌ترین ضابطه در شناخت حدیث، موافقت آن با قرآن است. بر این

---

۱ ـ بنگرید: بحث سیّد مرتضی در کتاب الشافی، ج ۴، ص ۵۷ ـ ۱۰۲، کلام شیخ محمد حسن مظفر در کتاب دلائل الصدق، ج ۳، ص ۴۰ ـ ۷۷ چاپ مصر.

اساس، تعبیر اول مخالف قرآن و تعبیر دوم موافق آن است. در آیات متعدد قرآن، سخن از پیامبرانی است که ارث از خود به جای نهادند. امّا تعبیر دوم با قرآن موافقت دارد، چرا که بر اساس آن، پیامبران، صدقه‌ای به جا نمی‌گذارند که به فرزندانشان برسد. البته این حکم برای تمام مردم است. ولی ویژگی مهم پیامبران درآن است که بازماندگانشان ـ حتی در نهایت فقر و عسرت ـ اجازهٔ استفاده از صدقات را ندارند، در حالی که در مورد افراد عادّی، اگر بازماندگانشان به اضطرار بیفتند، می‌توانند از صدقاتِ بازمانده از فرد متوفی، استفاده کنند.

اگر در بررسی خود پیرامون این سخن منسوب به پیامبر، فرض را بر صحّت آن نسبت بگذاریم، در این صورت، باید آن را به صورتی معنا کنیم که با قرآن، معارض نباشد.

شیخ مفید دراین رساله، بدین گونه سخن می‌گوید. وی سخن خود را بدین سان آغاز می‌کند: «اگر سخن اهل سنت را بپذیریم که پیامبر فرموده است: نحن معاشر الانبیاء لا نورث ... ». در اواسط رساله نیز می‌گوید: «احتمال دارد که معنای سخن پیامبر ـ به فرض صحّت ـ این باشد. ... ». از این تعبیرات بر می‌آید که شیخ مفید در این رساله، قصد بررسی سندی حدیث را نداشته و تنها در بارهٔ دلالت آن ـ به ویژه از جهت مطابقت با قرآن ـ سخن می‌گوید.

به هر حال، این رساله با کمال اختصار، از جوانب مختلف ـ به ویژه فقه الحدیث تطبیقی ـ نمونه‌ای بسیار خوب و بارز است.

ج ـ این ترجمه

ترجمه رساله، بر اساس نسخه‌ای انجام شده که با تحقیق آقای مالک محمودی ـ بر اساس چند نسخه خطی و چاپی ـ و با مقدمه استاد سیدمحمدرضا حسینی جلالی، در ضمن مجلد دهم از مجموع مصنفات شیخ مفید، توسط کنگره هزاره شیخ مفید (سال ۱۴۱۳هـ.ق) منتشر شده است.

برخی از پاورقی‌های محقق رساله، شامل اختلاف نسخه‌ها است، که به آنها اشاره نکردیم. همچنین محقق، در بخش تعلیقات، سخنانی از برخی دانشمندان شیعه و

سنی ـ مانند علامه حلی، علامه امینی، سیّد شرف الدین، ابن ابی الحدید، فخر رازی و قرطبی ـ در بارهٔ حدیث آورده، که از ترجمهٔ آنها صرف نظر شد. پاورقی‌های توضیحی که آمده، همه نگاشتهٔ استاد مالک محمودی است. دوام توفیقات ایشان را در نشر آثار ارزشمند بزرگان امامیه، از خداوند متعال امید می‌بریم.

۲ ـ ترجمه رساله

بسم الله الرحمن الرحیم

شیخ مفید رحمة الله علیه می‌فرماید: اگر ادّعای اهل سنت را بپذیریم که این سخن « نحن معاشر الانبیاء لانورث ماترکناه صدقة »[۱] حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد، به معنای این است که تمام آنچه پیامبران علیهم السلام بعد از خود به جای می‌گذارند، صدقه محسوب شده و به ارث برده نمی‌شود. این حدیث را نباید این گونه معنا کنیم که: «ماترک پیامبران علیهم السلام، به عنوان صدقه برای دیگران محسوب می‌شود و ارث برده نمی‌شود »[۲]

---

۱ ـ احمدبن حنبل در کتاب مسند خود ۴/۱ ـ ۶ ـ ۹ ـ ۱۰ ـ ۱۳ ـ ۲۵ ـ ۴۷ ـ ۴۸ ـ ۶۰ ـ ۱۶۲ ـ ۱۶۴ ـ ۱۹۱ ـ ۲۰۸، مسلم در کتاب صحیح، جزء پنجم / ۱۵۴ کتاب جهاد، بخاری در صحیح خود، جزء چهارم / ۷۱ کتاب جهاد،باب وجوب خمس و جزء پنجم /۲۰ کتاب فضائل، باب مناقب خویشاوندان رسول الله (ص) و در جزء هشتم /۱۴۹ کتاب فرائض، به ذکر این حدیث می‌پردازد.

۲ ـ در این حدیث، با فرض اینکه صدور آن را از پیامبر قطعی بدانیم، دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: اینکه « ما ترکناه » مبتدا و « صدقة » خبر آن باشد. در این صورت معنای حدیث این می‌شود که: تمامی انبیاء علیهم‌السلام از خود چیزی به ارث نمی‌گذارند و ما ترک آنها کلاً صدقه محسوب می‌شود و به وارثان انبیاء(ع) چیزی به عنوان «ارث» تعلق نمی‌گیرد. این احتمال مخالف با عمومات قرآن در زمینه «ارث» است.

احتمال دوم: اینکه « ما ترکناه » مفعول دوم برای « لانورث » و مفعول اول آن محذوف است. بر اساس این احتمال، معنای حدیث این می‌شود: ما از آنچه که بعنوان صدقه از خود به جای می‌گذاریم، به کسی ارث نمی‌دهیم. بعبارت دیگر وارثان انبیاء(ع) از اموالی که به عنوان صدقه بعد از وفات پیامبران، باقی می‌ماند، ارث نمی‌برند. این احتمال مطابق و موافق با قرآن است، همان طور که شیخ مفید بیان کرده است.

دلیل بر آن این است که تأویل اول موافق و مطابق با عمومیت قرآن است[1] ولی تأویل اهل سنت مخالف با عمومیت و ظاهر قرآن است. و آنچه که با ظاهر آیات قرآن مطابق باشد، درست‌تر است نسبت به آنچه که مخالف با ظاهر قرآن باشد.

اگر بگویند: این تأویل صحیح نیست، زیرا هر آنچه که مردم از خود به جای می‌گذارند، صدقه است و صدقه مورد توارث قرار نمی‌گیرد و توریث آن صحیح نیست. پس در تخصیص این حکم به انبیاء علیهم‌السلام هیچ فایدهٔ عقلانی وجود ندارد.

جواب داده می‌شود: مسئله چنان نیست که شما بیان کردید، زیرا شیء با تخصیص بعضی از افراد آن، عمومیّت پیدا می‌کند، و تخصیص آن افراد به معنای این است که آنها در عمل به مفاد حکم، از سایر افراد سزاوارترند، اگر چه این تکلیف شامل همهٔ مکلفین نیز می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: « **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا** »[2] هر چند انذار شامل تمام عقلای عالم می‌شود (ولی تخصیص آن به افرادی که خشیت دارند، حکم آن را از عمومیّت ساقط نمی‌کند).

نیز خداوند متعال می‌فرماید: « **انما یعمرمساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر واقام الصلوة** »[3] هر چند کفار هم مساجد را آباد می‌کنند و کسانی که متصف به چنین صفاتی نیستند، آنها هم مساجد را آباد می‌سازند.

در آیهٔ دیگر می‌فرماید: « **انما المؤمنون الذین اذا ذکرالله وجلت قلوبهم** »[4] اگر چه از کفار، نیز کسانی هستند که دلهایشان هنگام یاد و نام خدا، بلرزد و بترسد. در مقابل مؤمنانی هم هستند که ذکر و یاد خدا را می‌شنوند، در حالی که سرمست شادی و سرور

---

۱ ـ سورهٔ نساء، آیه ۷: « للرجال نصیب ما ترک الوالدان والأقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون مماقل منه أوکثر نصیباً مفروضاً»

سورهٔ نساء، آیه ۱۱: «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین ...»

سورهٔ انفال، آیه ۷۵: «... وأولوا الأرحام بعضهم أولی ببعض فی کتاب الله ان الله بکل شی علیم»

سورهٔ مریم، آیه ۶: «یرثنی و یرث من آل یعقوب ...»

۲ ـ سورهٔ نازعات، آیه ۴۵.

۳ ـ سورهٔ توبه، آیه ۱۸.

۴ ـ سورهٔ انفال، آیه ۲.

ناشی از نعمتهای الهی هستند، یا مشغول نعمتی از نعمتهای مباح خدا هستند، لذا در آن حال، قلبشان نمی‌لرزد و خوف خدا دل‌های آنها را فرا نمی‌گیرد. و این یک امر محسوس و ملموس عرفی است.

نظیر این سخن است که: «**نحن معاشر المسلمین لا نقرّ علی منکر**» یعنی ما گروه مسلمانان هیچ کار زشت و منکری را تأیید و تصدیق نمی‌کنیم. اگر چه غیر از مسلمانان، فرقه‌ها و مذاهب دیگری هم هستند که کار منکر و زشت را تأیید نمی‌کنند و از مسلمانان هم افرادی هستند که کار منکر ناپسند را تقریر و تأیید می‌کنند، زیرا به خاطر شبهه ناک بودن آن، کار منکر را صواب و درست می‌پندارند. و مانند سخن یکی از فقهاء که می‌گوید: «**نحن معاشر الفقهاء لانری قبول شهادة الفاسقین**» یعنی ما گروه فقها معتقدیم که شهادت و گواهی فاسقان قبول نیست. در حالی که غیر از فقهاء افراد دیگری هم هستند که اعتقادی به قبول گواهی فاسقان ندارند. و نظیر آن، این سخن است: «**نحن معاشر القراء لا نستجیز خیانة الظالمین**» یعنی ما اهل قرائت، خیانت بر ظالمین را مجاز و روا نمی‌دانیم. و این در حالی است که غیر از قراء نیز ، افرادی اعم از عادل و فاسق، هستند که خیانت بر ظالمین را حرام می‌دانند و نظیر چنین سخنانی در عرف هم، رایج و شایع است.

تخصیص این افراد به معنای تحقّق معنای حکم و تقدم در عمل است، یعنی این که آنها الگو و پیشوایی برای دیگران در عمل به مفاد حکم هستند.

وجه دیگر، این است که ـ اگر صدور این حدیث از آن حضرت صحیح باشد ـ احتمال دارد حدیث به این مفهوم باشد که: «**نحن معاشر الانبیاء لانورّث ما ترکناه صدقة لایورث**» یعنی هیچ کدام از فرزندان و خویشاوندان ما ـ هر چند که فقیر هم شده باشند ـ حق ندارند همانند سایر افراد، از صدقات ارث ببرند، چرا که خداوند متعال، صدقه را بر اولاد و خویشاوندان انبیاء علیهم‌السلام حرام کرده است. علت این حرمت، بالا بردن ارزش و منزلت آنها است برای این که آنها از عموم مردم، باز شناخته شوند.[1] و این حکم

---

۱ ـ شیخ طبرسی رحمةالله علیه گوید: علماء در کیفیت خمس و کسانی که مستحق گرفتن خمس هستند، اقوال مختلفی دارند: یکی از این اقوال مربوط به علمای شیعه است، آنها معتقدند خمس بر شش سهم تقسیم می‌شود،

شامل سایر افراد از مردم نمی‌شود، زیرا غیر از پیامبران علیهم‌السلام هرگاه کسی صدقات و موقوفاتی را به فقراء مردم وصیت کند، ولی اولاد و خویشاوندان خودش بعد از وصیت وی فقیر شوند، اولاد و خویشاوندان وی نسبت به گرفتن آن صدقات و موقوفات، از

یک سهم برای خداوند متعال و یک سهم مخصوص رسول خدا(ص). این دو سهم همراه با سهمی که به خویشاوندان رسول اکرم(ص) می‌رسد، مخصوص امامی است که قائم مقام حضرت رسول خدا(ص) است، و یک سهم مخصوص یتیمان آل محمد(ص)، و یک سهم هم مربوط به مساکین آل محمد(ص)، سهم دیگر هم مخصوص در راه ماندگان آل محمد(ص) می‌باشد. در این سهم‌ها، هیچ فردی ازسایرمردم با آنها شریک نیست، زیرا خداوند متعال، صدقات را برآنها (محمد وآل محمد(ص)) حرام نموده، زیرا صدقات باقی مانده‌ها وته مانده اموال مردم هستند و به جای صدقات، خداوند متعال خمس را برای آنها قرار داده است. مجمع البیان ج۲ص ۵۴۳.

نیز به وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۶ ص ۳۵۵ ـ ۳۶۰ مراجعه کنید. در این کتاب، روایات زیادی پیرامون این موضوع وجود دارند که بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

الف ـ از سلیم بن قیس روایت شده است که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: قسم به خدا، ما همان افراد هستیم که خداوند در قرآن به عنوان ذی القربی یادکرده است و ما را همراه با خودش و پیامبرش ذکر کرده است. و سپس گفتند: (و ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله و للرسول ولذی القربی والیتامی و المساکین) همهٔ اینها از ما آل محمد(ص) است. خداوند برای ما سهمی در صدقه قرار نداده است. خداوند، پیامبرش و ما راکرامت فرمود از اینکه باقی مانده‌های دست مردم را بخوریم (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۷).

ب ـ از عبد صالح (امام کاظم علیه‌السلام) روایت شده است که: همانا خداوند متعال، خمس را مخصوص اهل بیت پیامبر(ص) در عوض صدقات قرار داده است. و این خمس شامل مساکین و در راه ماندگان سایر مردم نمی‌شود، تا بدین وسیله خداوند متعال، اهل بیت پیامبر(ص) را به خاطر خویشاوندی رسولخدا(ص) و به خاطرکرامتی از ذات اقدس الهی، از صدقات مردم منزه دارد. (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۸).

در کتاب الدرالمنثور سیوطی ج ۳، ص ۱۸۶ آمده است:

از عبدالرحمن بن أبی لیلی روایت شده است که گفت: از علی علیه السلام پرسیدم که ابوبکر و عمر در مورد خمس که نصیب و مال شماست، چگونه برخورد کردند؟ جواب فرمود: همانا خداوند متعال، صدقه را بر رسول خدا(ص) حرام کرد و به جای آن سهمی از خمس در عوض صدقه‌ای که بر پیامبر و مخصوصاً اهل بیتش حرام شده بود، قرار داد. در همان کتاب روایت دیگری در این زمینه وجود دارد که برای اطلاع از آن به جلد سوم صفحه ۱۸۶ مراجعه کنید.

دیگران سزاوارتر و برترند. رسول خدا ﷺ ذریه‌اش و اهل بیتش را از گرفتن صدقات از ما ترک خود، نهی فرمود، هر چند که فقیر گردند و بی‌نیاز نباشند. و معنای «لانورث» این است که در هر حال، صدقات به وارث ما نمی‌رسد و این مسئله در انتقال اشیاء از اموات به احیاء امری معروف و مشهور است. نام این انتقال را میراث گذاشته‌اند، هر چند که این انتقال به سبب ارث هم نباشد. همانطوری که خداوند متعال می‌فرماید: « وَ أورثكُمْ أَرْضهم و ديارَهُم» (خداوند شما را وارث سرزمین و دیار آنها ساخت).[1]

فصل:

بعضی لفظ دیگری را در این روایت افزوده‌اند و گفته‌اند: نبی اکرم ﷺ فرمود : **«نحن معاشر الأنبياء لانورث ما تركناه هو صدقة»**[2] این حدیث به این صورت صحیح نیست. و توجیه آن (به فرض صحّت) این است: آنچه را از حقوق و دیون خود به عنوان ماترک از خود به جای می‌گذاریم و در دورهٔ حیاتمان مطالبه نکنیم و قبل از مرگ خود منجّز نمی‌کنیم، آن صدقه است و تعلق به کسی دارد که در دست اوست و هیچ یک از وراث ما حق ندارند متعرض مالکیت او شوند و ما مال خود را به هر کسی که در دورهٔ حیاتمان از ما گرفته است، به او بخشیده‌ایم. معنای حدیث آن گونه نیست که علمای اهل سنت می‌پندارند. در پاسخ آنان می‌گوییم که آنچه ما بیان کردیم، موافق و مطابق با عموم قرآن و ظاهر آن است و آنچه را که آنان بیان کرده‌اند با عموم و ظاهر قرآن مخالفت دارد. و بهتر است ما سنّت را مطابق با عموم قرآن تفسیر کنیم نه برخلاف آن.

و الله ولی التوفیق و الحمدلله رب العالمین و صلواته علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

---

۱ ـ سورهٔ احزاب، آیه ۲۷.

۲ ـ این مطلب با آنچه در سنن أبی داود، ج ۳، ص ۱۴۴ ـ ۱۴۵ آمده است، مطابقت می‌کند.